

مقایسه خودانگیزختگی از دیدگاه قرآن و روانشناسی

زهرا کامکار^۱، سید حسین سید موسوی^{۱*}، سید محمود طباطبایی^۱، شیرعلی خرامین^۲

^۱گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، ^۲گروه روانشناسی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، یاسوج، ایران

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

چکیده

زمینه و هدف: انگیزش درونی یا خودانگیزختگی از نیازهای روان شناختی و تلاش‌های مبتنی بر فطرت در جهت رشد، حاصل می‌شود. وقتی افراد به صورت درونی، با انگیزه باشند به خاطر علاقه و لذتی که از چالش درونی خود می‌برند، اقدام به فعالیت‌های خاص می‌کنند و بر اساس این انگیزه رفتار می‌نمایند. لذا هدف از این تعیین و مقایسه خودانگیزختگی از دیدگاه قرآن و روانشناسی بود.

روش بررسی: برای انجام این مطالعه توصیفی-تحلیلی، با روش کتابخانه‌ای در سال ۱۳۹۹ انجام شد. این مطالعه با استفاده از دیدگاه‌های مشاوره‌ای قرآن پژوهان و روانشناسان به تطبیق و تدوین مباحث پرداخته است.

یافته‌ها: انگیزش درونی خلاقیت را افزایش می‌دهد، فرد زمانی خیلی خلاق می‌شود که احساس کند عمدتاً به وسیله علاقه، خشنودی، رضایت و چالش خود تکلیف دارد نه با فشارهای بیرونی. از آنجایی که جامعه ایده‌آل و پیشرو جامعه‌ای است که در آن افراد در هر جایگاهی دارای انگیزش‌های درونی برای انجام مسئولیت‌های خود می‌باشند، اهمیت توجه به خودانگیزختگی در افراد روشن می‌گردد.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد که هر دو حوزه قرآن و روانشناسی بر انگیزش درونی تأکید داشته است، هرچند در حوزه روانشناسی عوامل مادی و فیزیولوژیکی و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری زیر بنای بحث انگیزش می‌باشد. در روانشناسی مفهوم خودانگیزختگی به صورت مفاهیم و سازه‌های اختصاصی از قبیل: انگیزش، انگیزه، نیاز، محرک و هدف به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، روانشناسی، خودانگیزختگی، فطرت

*نویسنده مسئول: سید حسین سید موسوی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، گروه معارف اسلامی

Email: Shmosavi@um.ac.ir

مقدمه

انگیزه‌های رفتار انسان بود. از سال ۱۸۷۹ که علم روان‌شناسی تأسیس و پایه‌گذاری شد، بخش قابل توجهی از آن در ارتباط مستقیم با مسئله انگیزش و شناخت عوامل مؤثر بر رفتار انسان قرار داشته است. وقتی دیده می‌شود که افراد هر یک به شیوه خاصی رفتار می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که: «چه چیز باعث می‌شود که افراد بدین گونه رفتار کنند؟» «آیا رفتار انسان تحت تأثیر عوامل درون فردی است یا این که عوامل محیطی آن را شکل می‌دهد؟»، «چه عواملی باعث می‌شود برخی افراد با جدیت و تلاش بیشتری کار کنند، در حالی که دیگران علاقه‌ای به کار ندارند و زود از کار خسته می‌شوند؟» (۲).

هم‌چنین ضرورت ایجاد خودانگیزگی در فرد و پژوهش در این باب را می‌توان مبتنی بر نتایج و پیامدهای انگیزش درونی دانست. هر چه انگیزش فرد بیشتر باشد، استقامت او در کاری که انجام می‌دهد، بیشتر خواهد بود. انگیزش درونی خلاقیت را افزایش می‌دهد. فرد زمانی خیلی خلاق می‌شود که احساس کند عمدتاً به وسیله علاقه، خشنودی، رضایت و چالش خود، تکلیف دارد نه با فشارهای بیرونی، به وی انگیزه داده شده است، از آنجایی که جامعه ایده‌آل و پیشرو جامعه‌ای است که در آن افراد در هر جایگاهی دارای انگیزش‌های درونی برای انجام مسئولیت‌های خود می‌باشند، اهمیت ایجاد و افزایش خودانگیزگی در افراد روشن می‌گردد. با توجه به فراگیری روحیه دینی در جامعه ما، تلفیق راهکارهای ایجاد خودانگیزگی از منظر قرآن و روانشناسی ضروری به نظر می‌رسد (۳).

انگیزش درونی یا خودانگیزگی از نیازهای روان‌شناختی و تلاش‌های مبتنی بر فطرت در جهت رشد، حاصل می‌شود. وقتی افراد به صورت درونی، با انگیزه باشند، به خاطر علاقه و لذتی که از چالش درونی خود می‌برند، اقدام به فعالیت‌های خاص می‌کنند و بر اساس این انگیزه رفتار می‌نمایند. این رفتار خودانگیزخته به دلیل عاملی بیرونی روی نمی‌دهد. این اصطلاح با تعابیر دیگری در متون اسلامی نیز یافت می‌شود، واژه‌هایی هم‌چون ایزاع، الهام و شاکله از جمله این تعابیرند (۱).

ویژگی‌هایی هم‌چون استقامت، خلاقیت، سلامت ذهنی، خودشکوفایی، شادابی، عزت نفس، روابط عالی، توانایی فرد در افزایش درک مفهوم و کیفیت عالی یادگیری، عدم اضطراب و افسردگی از فوائد و منافع خودانگیزگی است که می‌تواند مدنظر هر فردی قرار بگیرد. ضرورت توجه به خودانگیزگی را می‌توان مبتنی بر نتایج و پیامدهای انگیزش درونی دانست. هر چه انگیزش فرد بیشتر باشد، استقامت او در کاری که انجام می‌دهد، بیشتر خواهد بود و این امر برخلاف رویدادهای بیرونی کنترل‌کننده‌ای است که خلاقیت را تضعیف می‌کنند، به طوری که فرد تحت نظر، وقتی ارزیابی می‌شود، مورد تحکم قرار گرفته یا با دریافت پاداش در مقابل عملکرد ماهرانه اش، خلاقیت وی کاهش می‌یابد (۱).

پیدایی روان‌شناسی به منظور بررسی علمی رفتار انسان، سرآغاز روش منظم‌تری برای بررسی

یونانی خودآیین به یک معنی به کار رفته است. خودآیین به معنای «چیزی است که جنبش ذاتی و درونی دارد» در حالی که عملی است که مداخله یک عامل را پیش فرض می‌گیرد. ارسطو واژه خودآیین را به طور خاص در فلسفه طبیعی و واژه اکوژن را در نوشته‌های اخلاقی به کار می‌گیرد. او خودآیین را تنها یک بار در تحقیقات اخلاقی درباره افعال انسانی به کار برده است (۴).

خودانگیخته در لغت به معنای «خود جنبانیده»، «خود بلندشده»، «خود افراخته شده» و یا «خود بر پا شده» معنا می‌شود (۵). در اصطلاح کسی است که کنش او بر اثر انگیزه‌های درونی مبتنی بر شناخت نسبی صورت می‌گیرد نه محرک‌های بیرونی. خودانگیختگی جریان ذاتی و درونی فرد است که با فعال کردن آن، فرد به اهداف خود می‌رسد (۴). در تعریفی ساده‌تر، خودانگیزشی به معنای نیرویی است که انسان با کمک آن می‌تواند بدون تأثیر از مشوق‌ها یا چالش‌ها، خود را مکلف به انجام کاری کند. این اصطلاح، متشکل از دو واژه "خود" و "انگیزش" می‌باشد. انگیزه‌ها همان «چراهای» رفتارند که موجب شکل‌گیری و ادامه فعالیت شده تا جهت کلی رفتار فرد را مشخص کنند. از انگیزه‌ها، گاه به نیازها، خواست‌ها، کشش‌ها، سائق‌ها یا محرک‌های درونی فرد و عامل رفتاری انسان برای رسیدن به هدفی مشخص تعبیر می‌شود. در نگاه روان‌شناسان، انگیزه به آمادگی یا گرایش درونی بالقوه برای پاسخ دادن به موقعیت یا محرک خاص بیرونی تعریف شده است (۶).

این پژوهش در صدد بررسی مقایسه‌ای واژه‌ها و تعاریف مرتبط با خودانگیختگی و اثرات مثبت آن در وجود انسان می‌باشد تا به مسأله اصلی پژوهش پاسخ دهد که: خود انگیختگی در قرآن و روانشناسی چه تفاوت‌ها و تشابهاتی با هم دارند؟ لذا هدف از این پژوهش تعیین و تقویت راه‌های ایجاد خودانگیختگی در افراد برای رسیدن به یک جامعه ایده‌آل و خلاق می‌باشد.

روش بررسی

این مطالعه توصیفی-تحلیلی، با روش کتابخانه‌ای در سال ۱۳۹۹ انجام شد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای تدوین شده و با استفاده از دیدگاه‌های مشاوره‌ای قرآن پژوهان و روانشناسان به تطبیق و تدوین مباحث پرداخته است. برای رعایت ملاحظات اخلاقی محقق تلاش نموده با حفظ امانت‌داری و استفاده از منابع دسته اول به تبیین مباحث بپردازد. خودانگیختگی ترجمه اسپانتیوز است که به عمل آزاد یا خودانگیخته اشاره دارد و معادل یونانی آن اکوژن است. این کلمه نخستین بار در قطعه‌ای از آثار دموکریتوس آمده است. جایی که خودانگیختگی به «اعمال ساده‌ای که از تأمل و تفکر حاصل نشده‌اند» تعریف شده است. افلاطون در کراتیلوس، خودانگیخته را زمینه‌ای برای انگیزشی که مطابق با اراده باشد، تعریف می‌کند. در سوفیست آن را به صورت نیروی حیاتی که هستی می‌بخشد، مطرح می‌کند (۱). مفهوم لاتین خودانگیخته هم‌چنین با کلمه

اگر هدف انسان در پاسخ به نیازها و علایق او مانند برطرف کردن گرسنگی یا خواندن کتاب مورد علاقه، نهفته باشد، می‌گوییم رفتار، ناشی از انگیزش‌های درونی است و اگر هدف متأثر از تشویق یا تهدید از بیرون، مانند دستیابی به جایزه یا رسیدن به موقعیت اجتماعی خاص و یا ترس از دست دادن آنها باشد، رفتار انسان ناشی از انگیزش‌های بیرونی است. خودانگیزشی، به معنای توانایی انسان در انجام اعمال و رفتارهایی است که عقلانیت، مبنای شکل‌گیری آنها است نه نیازها، تمایلات و مشوق‌های بیرونی. به طور کلی، خودانگیزشی به معنای برانگیختن و قیام خود آدمی از درون اوست. خود انسان، دارای دو بعد مادی و معنوی است و خودانگیزشی، برانگیختن و فعال کردن «خود معنوی» انسان است، به طوری که حرکت «خود مادی» را به دنبال دارد. در انگیزش‌ها ابتدا خود مادی انسان، بر اساس نیازها یا تشویق‌ها به حرکت در می‌آید و گاهی هم حرکت خود معنوی را در پی دارد (۳).

خلاقیت، به معنای «زندگی کردن خلاق و سازگار در شرایط متغیر محیطی»، با یک احساس خودانگیزشی همراه است. شخص می‌تواند به طور انعطاف‌پذیری با تجربه‌ها و چالش‌های تازه سازگار شود و آن‌ها را بیابد. چنین فردی، نیاز به قابل پیش‌بینی بودن، امنیت یا حالتی عاری از تنش ندارد. مزلو برای افراد خودشکوفا که از نظر او بهترین و سالم‌ترین افراد هستند و البته شمار آن‌ها به اندازه یک درصد از کل جامعه یا کمتر است، خصوصیات

را بر شمرده است که یکی از آنها خودانگیزشی است. فروم نیز از میان عشق و کار، عشق را بزرگ‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده خودانگیزشی می‌داند. انسان خودانگیزخته پی می‌برد که زندگی فقط یک معنی دارد و آن، خود زندگی کردن است (۷).

فارابی در فصل چهاردهم فصول منتزعه، به بیان تمایز رفتارهای اخلاقی بین «فاضل» و «ضابط لنفسه» و «عفیف» از حیث نحوه صدور می‌پردازد. وی بین رفتارهای اخلاقی سه گروه «فاضل»، «عفیف» و «ضابط لنفسه» تفاوت قائل می‌شود. افراد در هر سه گروه شهروندانی هستند که افعال و اعمال نیک و خیر از آنها سر می‌زند، ولی انگیزه‌ها و عوامل صدور این افعال در آنها متفاوت است. طبقه‌بندی انجام‌دهندگان افعال خیر از نظر فارابی چنین می‌باشد.

صدور فعل با الزام درونی، افرادی که از درون میل به انجام افعال خیر ندارند و خوی تبعیت از سنت و قوانین شرعی نیز در آنها به وجود نیامده است هرچند به آن توجه دارند، اما به مصالحی با میل درونی خود مخالفت می‌کنند. به عبارت دیگر در مبارزه‌ای با امیال درونی خود، به سختی افعال خیر را انجام می‌دهند. فارابی این گروه را «ضابط لنفسه» می‌نامد.

صدور فعل با الزام بیرونی، افرادی که از الزامی قانونی یا امری که سنت و شرع آن را ایجاب کرده است، تبعیت می‌کنند. علت صدور افعال خیر از ایشان خو گرفتن به تبعیت از سنت و قوانین است. آنها محدودیت‌هایی را که قوانین و سنت ایجاب کرده،

به کار رفته و در هر تعریف به یکی از عوامل تعیین کننده مذکور نقش بیشتری داده شده است. در توجه به معنای خودانگیزگی در روانشناسی مفاهیم پیشینی وجود دارد که توجه به معنای آنها با اهمیت است، از جمله: ۱- انگیزش؛ انگیزه را می توان دقیق تر از انگیزش دانست؛ بدین معنا که انگیزش عامل کلی مولد رفتار می باشد، اما انگیزه علت اختصاصی یک رفتار خاص است که بیشتر به رفتار انسان اشاره دارد. به همین دلیل از دیدگاه راسل کاربرد اصطلاح انگیزه در مورد حیوانات جایز نیست (۹).

انگیزه یعنی سبب، علت و آنچه کسی را به کاری وادار کند. انگیزش به معنای تحریک و ترغیب می باشد. بنابراین، انگیزه یک عامل درونی است که انسان یا به طور کلی موجود زنده را به حرکت در می آورد و انگیزش حالتی است که در اثر دخالت انگیزه به موجود زنده دست می دهد. برای مثال، می توان گفت کمبود مواد غذایی بدن یا نیاز به غذا، انگیزه و حالت گرسنگی یا احساس گرسنگی، انگیزش است، کمبود آب بدن یا نیاز به آب، انگیزه و احساس تشنگی یا حالت تشنگی، انگیزش است و نیاز به جنس مخالف، انگیزه و عاشق شدن و احساس تمایل به جنس مخالف، انگیزش است. در این رابطه، تلاش موجود زنده برای به دست آوردن غذا، آب یا جنس مخالف، رفتار نامیده می شود. یکی از تفاوت های انگیزه و انگیزش با تحریک که در بحث خودانگیزگی مهم می باشد، این است که در انگیزه و انگیزش، معمولاً رفتار فرد از درون هدایت می شود، اما تحریک

می پذیرند و میل به بیش از آن و خلاف آن را نیز درون خود از بین برده اند، فارابی این دسته را «عقیف» نام می نهد.

صدور فعل بدون الزام، دسته سوم افرادی هستند که بدون وجود زحمت و مشقت و از روی رغبت و اشتیاق به فعل خیر، آن را انجام می دهند. صدور فعل خیر از ایشان با لذت و شوق برایشان همراه است. فارابی این گروه را «فاضل» می نامد. وی در ادامه به تفاوت ها و تمایزهایی بین سه گروه بالا اشاره می کند. از نظر او اجر و پاداشی که برای «ضابط لفسه» باید در نظر گرفته شود از دو گروه دیگر بیشتر است. «ضابط لفسه» بودن برای شهروندان عادی خوب است، اما رهبران و رؤسای جامعه باید «فاضل» باشند تا در تصمیم گیری های کلان برای مردم، صدور فعل خیر از آنها قابل پیش بینی باشد. شخص فاضل از نظر فارابی، همان انسان خودانگیزه است. هر چند از نظر وی باید به ضابط لفسه پاداش بیشتری داده شود، ولی تربیت شهروندان فاضل که فعل خیر از آنها به سهولت و از روی میل صادر می شود برای رسیدن به جامعه ای سعادت مند ضروری است (۸).

یافته ها

یافته های این پژوهش را می توان این گونه تحریر نمود؛ در روانشناسی مفهوم خودانگیزگی در هر یک از نظریه ها به صورت مفاهیم و سازه های اختصاصی از قبیل؛ انگیزش، انگیزه، نیاز، سائق، هدف

معمولاً تابع دخالت عوامل بیرونی است (۱۰). ۲- نیاز؛ نیاز یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربردهای نسبتاً وسیعی دارد و برحسب موارد، تعاریف متعدد از آن ارائه شده است. نیاز در روان‌شناسی عبارت است از حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم مانند؛ کمبود غذا، آب و اکسیژن یا به‌طور کلی کمبود هر حالتی که برای استمرار و ادامه حیات یک موجود زنده ضرورت دارد و برای بهزیستی فرد لازم است. نیاز، چیزی در درون فرد است که او را به فعالیت و انجام کار وادار می‌دارد. به عبارت دیگر، نیاز حالت درونی فرد است که باعث می‌شود نتیجه معینی جذاب به نظر آید (۱۱). ۳- سائق؛ نیروهای جسمی، که انسان را به فعالیت وادار می‌کنند، سائق نامیده می‌شوند. سائق عبارت است از یک محرک پایدار و معمولاً با منشأ بدنی که خواهان یک پاسخ سازگارانه است و محرک عمل می‌باشد. انگیزه نیز تمایل به فعالیتی است که با یک سائق شروع می‌شود و با یک سازگاری پایان می‌یابد. در واقع، سازگاری انگیزه را ارضا می‌کند (۱۱). ۴- هدف؛ هدف هر چیزی است که فرد سعی دارد، آن را به دست آورد. هدف‌ها به چهار طریق بر عملکرد افراد اثر می‌گذارند، به رفتار جهت می‌بخشند، به رفتار انرژی می‌دهند و موجب تلاش به سوی هدف می‌شوند، ثبات و پایداری رفتار را تقویت می‌کنند و به افراد کمک می‌کنند تا به اکتساب توانمندی‌ها و بهبود مهارت‌های خود بپردازند (۲).

توجه به مفهوم برانگیختگی در روانشناسی، درک درستی از مفهوم خودانگیختگی به ما خواهد داد. اصطلاح برانگیختگی به حالت تهییج، توجه یا گوش به زنگ بودن اشاره دارد. برانگیختگی از جمله معدود متغیرهای انگیزشی می‌باشد که برای آن شاخص‌های قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری فیزیولوژیکی وجود دارد. منابع اولیه برانگیختگی، گیرنده‌های دور مانند اندام‌های شنوایی و بینایی می‌باشند، اما منابع دیگر تحریک از جمله فعالیت مغز نیز می‌توانند منجر به برانگیختگی شوند. تقویت کننده‌ها را می‌توان به دو دسته تقویت کننده‌های بیرونی و تقویت کننده‌های درونی تقسیم نمود. تقویت کننده‌های بیرونی که مبنای انگیزش بیرونی هستند، به انواع پدیده‌ها، اشیا و رویدادهای خارج از فرد گفته می‌شود مانند؛ غذا، نمره، پول در مقابل تقویت کننده‌های درونی که مبنای انگیزش درونی محسوب می‌شوند، عواملی می‌باشند که کنترل آنها در دست خود فرد است و از احساس رضایت حاصل از کسب توفیق در رسیدن به هدف ناشی می‌شوند (۱۱).

در زمینه خودانگیختگی و عوامل ایجاد آن بررسی سه دیدگاه مهم و عمده روانشناسی ضروری به نظر می‌رسد؛ شاید بتوان معروف‌ترین نظریه‌ها در بحث انگیزش را نظریه رفتارگرایی دانست که زیربنایی عمدتاً مادی‌گرایانه دارد و مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن اسکینر می‌باشد (۱۲). نظریه‌پردازان رفتارگرا، به انگیزش بر حسب حالت‌های نیاز یا فعالیت‌های ناشی از سائق توجه دارند (۱۳). رفتارگرایان در توجیه

آن می‌شوند. در حالی که افرادی که از بیرون برانگیخته می‌شوند، چنین نبوده و فعالیت‌های آنها معطوف به عامل خارجی است. افراد دارای انگیزش درونی، صرفاً به دلیل انجام تکالیف محول شده احساس خشنودی، کفایت و خودمختاری دارند، اما افراد با انگیزه بیرونی زمانی احساس رضایت دارند که به پاداش دست یافته باشند (۱۵).

این بخش از پژوهش حاضر واژه‌هایی از قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است که مفهومی از خودانگیزی را به ذهن متبادر می‌سازد. این واژگان عبارتند از: ۱- ایزاع، مرتبط‌ترین واژه ای که در قرآن بر خودانگیزی دلالت دارد، واژه «ایزاع» می‌باشد. این واژه در آیه ۱۹ سوره نمل و ۱۵ سوره احقاف در قالب دعای حضرت سلیمان - علیه السلام - و یک مؤمن رشد یافته با فعل «اوزعنی» مطرح شده است. در آیات ۱۷ و ۸۳ نمل و ۱۹ فصلت نیز با واژه «یوزعون» استعمال شده است. واژه «ایزاع» از ماده «وزع» در لغت نامه‌ها به چند معنا به کار گرفته شده است؛ وزع به: به آن برانگیخته شد، وزع الشیء: آن چیز را به او الهام کرد. وزع بكذا: آن که بر علیه دیگری برانگیخته شود (۱۶). اوزعنی در سوره نمل و احقاف از همین ماده می‌باشد. راغب در مفردات اوزعنی را به «الهمنی» یا «اولعنی» معنا نموده است یعنی به من الهام نما و مرا بر آن حریص نما به طوری که نفس خویش را از غیر آن باز دارم (۱۷). یوزعون نیز به معانی جمع نمودن، عدم تفرقه، حبس کردن، به نظم در آوردن، انضمام اول و آخر به هم و نگهداری

خود از انگیزش، آن را حاصل عوامل بیرونی می‌دانند و به همین دلیل، از انگیزش بیرونی سخن می‌گویند. این عوامل با عنوان «تقویت یا پاداش» شناخته شده‌اند و اسکینر آموزش برنامه‌ای خود را بر اساس آن بنا نهاده است (۱۴).

دیدگاه شناختی بر خلاف رفتارگرایی، خود شخص یا عوامل شخصی (درونی) را تعیین کننده رفتار می‌داند. انگیزش درونی عبارت است از پاسخ به نیازهایی که در درون افراد است، نظیر: کنجکاوی، نیاز به دانستن و احساس قابلیت و رشد (۱۱۴).

دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا، انگیزش، نیروی فعالی است که باعث می‌شود همه انسان‌ها رشد کنند و تحول یابند (۱۴). آبراهام مزلو به عنوان بنیانگذار روانشناسی انسان‌گرا، ریشه بسیاری از رفتارها را در انگیزه‌های درونی، از قبیل خودآگاهی و تحقق توانایی بالقوه خویش می‌داند (۱۴). افراد یا تحت تأثیر عوامل درونی و یا تحت تأثیر محرک‌های خارجی به انجام کار یا رفتاری برانگیخته می‌شوند. هنگامی که فرد به صورت ذاتی و درونی تمایل به انجام کار یا رفتاری دارد، دارای انگیزش درونی بوده و عمل یا رفتار او ناشی از خودانگیزی فرد می‌باشد. دسی واضح نظریه انگیزش درونی، بر این باور است که ممکن است افراد به خاطر جاذبه ذاتی و درونی انجام دادن یک تکلیف یا استفاده از پاداش و تنبیه برانگیخته شوند، اما نمی‌توانند به طور هم‌زمان تحت تأثیر هر دو واقع شوند. افرادی که از درون برانگیخته شده‌اند، عمیقاً با کار درگیر شده و مجذوب

نفس معنا شده است (۱۸). در این معانی نیز متراکم شدن، متمرکز شدن و انبوهی به ذهن متبادر می‌شود. در ترجمه‌های قرآنی برای اوزعنی معانی متشابهی آمده است. از جمله: به من الهام کن (۱۹)، در دلم جوششی پدید آور (۲۰)، در دلم افکن (۲۱)، مرا توفیق ده (۲۲)، مرا وادار کن (۲۳)، مرا ترغیب کن (۲۴)، مرا یاری ده (۲۵). در آیه ۱۹ نمل حضرت سلیمان علیه السلام در دعای خود، الهام شکر نعمت، انجام عمل صالح و صلاح ذاتی و نفسانی را از خداوند می‌طلبد. ایزاع مورد درخواست حضرت سلیمان عبارت است از دعوت باطنی که باطن آدمی را به سوی سعادت می‌خواند. برخی از مفسرین معتقدند بعید نیست که مراد از ایزاع، همان وحی خیراتی باشد که خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را بدان گرامی داشت و در آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (۲۶) از آن خبر داده و فعل خیرات همان تأیید به روح القدس است. این دعوت باطنی، زمینه‌ای برای ورود در زمره صالحان می‌باشد زیرا حضرت پس از این دعا می‌فرماید: «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (۲۷) مرا از بندگان صالح خود قرار ده و این صلاح مقید به عمل نشده تا تنها عمل صالح مراد باشد، لذا مطلق بودنش بر صلاح نفس در جوهره ذات حمل شده تا در نتیجه نفس برای قبول هر نوع کرامت الهی مستعد شود. صلاح ذات، قدر و منزلتش بالاتر از صلاح عمل است.

اوزعنی "از ماده" ایزاع "به معنی الهام، یا به معنی بازداشتن از انحراف و یا به معنی ایجاد عشق و

علاقه است، ولی بیشتر مفسران معنی اول را برگزیده‌اند (۲۸) حضرت سلیمان با جمله «اوزعنی» این تقاضا را شروع می‌کند که مفهومش «الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی» برای انجام این هدف بزرگ است، یعنی خدایا آن چنان قدرتی به من عنایت کن تا تمام نیروهای درونیم را برای ادای شکر و انجام وظیفه بسیج کنم، راه را نیز تو به من نشان ده که راهی است بسیار سخت، طولانی و پر خوف و خطر (۲۹). برخی دیگر از مفسران «أَوْزَعْنِي» را به جمع کلی نیروها تفسیر نموده‌اند. سید قطب در تفسیر اوزعنی می‌گوید: همه نیرویم، توانم، حواسم، زبانم، درونم، آگاهیم، حرکاتم، کلماتم، عباراتم، اعمالم و توجهم را برایم جمع نما. اول و آخر این نیروها را برایم جمع نما تا شکر نعمتت کنم زیرا در آن لحظه حضرت سلیمان علیه السلام با تمام قوا، توجه، تأثر، جنبش وجدان و قلب و شعورش این نعمت را لمس کرده (۳۰).

۲- الهام: الهام در لغت، مصدر باب «افعال» از ریشه «ل-ه-م» است. «لَهْم» «بلعیدن به یکباره» و در اصل، به معنای «ورود چیزی در درون چیز دیگر» است. با این توضیح که گاهی در امور مادی مانند بلعیدن غذا و گاه در ارتباط با امور معنوی هم‌چون القای معارف و معانی در دل به کار می‌رود. واژه‌نامه‌های عربی الهام را به معنای «تلقین»، «القای چیزی در دل از سوی خداوند و ملأً اعلی» (۳۱) معنا نموده‌اند. مطابق اصطلاح عرفانی، الهام عبارت است از: القای معنا و معرفتی از سوی عالم بالا بر قلب

متناسب و موافق با اوست؛ زیرا شاکله نسبت به عمل و کار همانند روح جاری و ساری در بدن است؛ خدای سبحان می‌فرماید: «و زمین پاک، گیاهش به اذن پروردگارش می‌روید، و زمین ناپاک (نامناسب) [گیاهش] جز اندک و بی فایده بر نمی‌آید» (۳۵). مراد از شاکله، همان شخصیت خُلقی است که از مجموع غرایز انسان و عوامل بیرونی مؤثر در او، حاصل می‌شود و در وجود انسان شکل می‌گیرد. بنابراین، هر کس از شاکله درستی برخوردار باشد به راحتی از دعوت حق بهره مند می‌شود، اما کسی که شاکله‌ای سرکش دارد، پذیرفتن عقاید درست برایش دشوار است (۳۶).

صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد: «آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته، به این معنا که عمل هرچه باشد مناسب با اخلاق آدمی است، چنان‌که در فارسی گفته‌اند "از کوزه همان برون تراود که در اوست" ایشان با نتیجه‌گیری از بحث چنین بیان می‌کنند که آدمی دارای یک شاکله نیست، بلکه شاکله‌ها دارد (۲۳). دیدگاه علامه با مفهوم منش یا عادت‌واره در جامعه‌شناسی بورديو بسیار تناسب دارد (عادت واره نوعی آمادگی عملی، آموختگی ضمنی، تربیت یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه است که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها و دیگر امور حوزه خاص خود را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشا اثر شود (۳۷).

آدمی به طریق فیض و بدون طلب و اکتساب و استفاضه (۳۲) برخی مفسران الهام را از سنخ علم نمی‌دانند، بلکه آن را احساسی شبیه به گرسنگی، تشنگی، حزن و سرور تعبیر کرده‌اند که آدمی در درون خود می‌یابد و به آن یقین پیدا کرده که او را به امری سوق می‌دهد، بدون آن که منشأ آن را بشناسد (۳۳).

اصطلاحات دیگری نیز وجود دارد که معنایی مرتبط یا نزدیک به الهام دارند از جمله: خاطر، لَمَّه، رؤیای صادقه، فراست، حدس، تحدیث، وحی.

۳- شاکله: یکی از مباحث مهمی که قرآن بدان پرداخته مسأله شاکله است که بسیاری آن را به شخصیت انسانی تفسیر کرده‌اند. قرآن کریم، عمل انسان را مبتنی بر شاکله می‌داند. یعنی منشأ اعمال آدمی، شاکله اوست. شاکله از ماده «شکل» به معنای بستن دست و پای چهارپایان است. به طنابی که با آن حیوان را می‌بندند، «شِکال» (بند) می‌گویند (۱۷). شاکله به معنای خوی و خصلت است و از این رو خوی و خصلت را شاکله نامیده‌اند که آدمی را محدود و مقید می‌سازد و او را وادار می‌سازد تا به مقتضای اخلاق، رفتار کند. شاکله به معنای طریقت و مذهب نیز گفته شده گویا طریقه و مذهب را از این جهت شاکله خوانده‌اند که رهگذران و منسوبان به آن دو، خود را ملتزم به پیمودن آنها و منحرف نشدن از آنها می‌دانند (۲۹). قرآن، عمل انسان را مترتب بر شاکله او می‌داند. «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (۳۴)، یعنی عمل فرد،

مطهری با طرح این سؤال که: «شخصیت انسان از چه ساخته می‌شود؟» نظریه کنشی اسلام را مطرح می‌کند و می‌گوید: سه عامل در ساخته شدن شخصیت انسان دخالت دارند، عامل فطرت که خود به خود در او به تدریج رشد می‌کند، به عبارت دیگر عامل درونی فطرت، عامل بیرونی طبیعت و عامل بیرونی جامعه. اینها همه در هم اثر می‌گذارند» (۳۸). بنابراین عوامل درونی و عوامل بیرونی با یکدیگر تلفیق و تزویج شده و دو مؤلفه تشکیل دهنده شخصیت را فراهم می‌آورند. این دیدگاه را می‌توان منطبق با نظریه کنشی اسلام دانست. ایمان، تقوا، عزم، قیام، استقامت، ذکر، نیت، فعل الخیرات، تحریض یا ترسیم وضعیت، دعا، استمرار عمل یا ملکه نفسانی، الگو بخشی و تبیین نیز می‌توانند از راه‌های ایجاد خودانگیختگی در قرآن یا ابزارهای دستیابی به آن به شمار روند.

یافته‌های بحث حاضر را می‌توان به طور خلاصه چنین تقریر نمود؛ خودانگیختگی در روانشناسی با عناوین انگیزه، انگیزش، نیاز، سائق و هدف متبادر می‌شود. در قرآن مهم‌ترین واژه مشتمل بر این واژه ایزاع می‌باشد. الهام و شاکله نیز دو واژه دیگر قرآنی است که مبین خودانگیختگی می‌باشد.

بحث

ضرورت ایجاد خودانگیختگی در فرد و پژوهش در این باب را می‌توان مبتنی بر نتایج و پیامدهای انگیزش درونی دانست. هر چه انگیزش فرد

بیشتر باشد، استقامت او در کاری که انجام می‌دهد، بیشتر خواهد بود. انگیزش درونی خلاقیت را افزایش می‌دهد. فرد زمانی خیلی خلاق می‌شود که احساس کند عمدتاً به وسیله علاقه، خشنودی، رضایت، و چالش خود، تکلیف دارد نه با فشارهای بیرونی، به وی انگیزه داده شده است (۳)

یکی از مباحث تربیتی در اسلام، تزکیه نفس و تقویت اراده است. تقویت اراده باید در دراز مدت و به صورت تدریجی اعمال شود. فردی که اراده تزکیه نفس دارد آرام آرام و به تدریج صفات نیکو را در خود پرورش می‌دهد و رذائل اخلاقی را از بین می‌برد. کسانی که تزکیه نفس می‌کنند، باید از حال به مقام برسند. حال، حالت موقت و گذرای اخلاقی است در حالی که مقام، وضعیت تثبیت شده و ثابت اخلاقی است. در حدیث معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مشاهده می‌شود که رسول مکرم هدف بعثت را به کمال رساندن مکارم اخلاقی بر شمرده‌اند. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (۳۹). خمیر مایه اولیه تزکیه، تربیت نفس و مکارم اخلاقی در همه انسان‌ها موجود می‌باشد، اما این خمیر مایه باید پرورش یابد تا قابلیت پیدا کند و به مرحله باروری برسد. قرآن کریم نیز بر این مهم صحه می‌گذارد. آیه شریفه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (۴۰) مؤید همین مطلب است. خودانگیختگی قرآنی، همان انگیزه درونی فرد می‌باشد که خدای متعال خمیر مایه آن را در وجود انسان قرار داده است تا فرد با اراده آزاد به تقویت آن بپردازد. هر فرد انسانی بالقوه دارای

نقش اراده انسانی است که در خودانگیختگی، عاملیت تام و بلامنازع ندارد بلکه منوط به فعل انسان است. یعنی تکرار فعل می‌تواند ملکات ماندگار ایجاد نمایند و ترک فعل نیز می‌تواند خودانگیختگی درونی را منقطع سازد.

نکته دیگر نقش اراده انسان در خودانگیختگی است. وقتی گفته می‌شود: «انگیزه و ساختار بدنی که باعث پدید آمدن ملکه اخلاقی یا عمل متناسب با آن می‌شود، فقط در حد اقتضاست» یعنی خمیر مایه فعل در وجود انسانی است، اما موجب سلب اختیار نمی‌گردد. بنابراین خودانگیختگی، محرک است، اما خود حرکت نیست. محرک، می‌تواند ایجاد حرکت کند، ولی این حرکت الزامی نیست و با سایر عوامل می‌تواند فعال یا منفعل گردد. یک عنصر درونی ارزشمند که در ارتباط با عوامل بیرونی طبیعت و جامعه می‌تواند متجلی یا محو شود. این عنصر با اراده نیز مرتبط می‌باشد، یعنی فرد با قرار دادن این عامل وراثتی در محیط غنی، موجب رشد و تجلی آن می‌شود و با قرار دادن آن در محیط فقیر، موجب محو و اضمحلال آن می‌شود. بنابراین عوامل درونی و عوامل بیرونی با یکدیگر تلفیق و تزویج شده و دو مؤلفه تشکیل دهنده شخصیت را فراهم می‌آورند.

انگیزه (برانگیختن خود) علاقه زیاد به کار کردن و دنبال کردن اهداف با انرژی و پشتکار است. افراد دارای این مهارت در هر کاری که به عهده می‌گیرند، بسیار مؤلّد و اثربخش خواهند بود. این مؤلفه مربوط به تمرکز هیجان‌ها برای دستیابی به

مایه‌های نیکی یا بدی است. این نیروی بالقوه، همان خودانگیختگی درونی است که شخص به تدریج و به صورت عادتواره و با هدایت و الگوپذیری از سیره بزرگان دین، آنها را بالفعل می‌نماید. البته این خودانگیختگی مثبت با اراده فضائل اخلاقی و تقواست، اما اگر فجور و رذائل اخلاقی مورد اراده فرد قرار گیرد، در جهت عکس عمل می‌شود. نکته دیگر خودانگیختگی قرآنی شکل‌دهی یا شکل‌پذیری آن است. شاکله انسانی، خوی و خصلت‌های انعطاف‌پذیری هستند که در یک چارچوب خاص، محدود و مقید شده‌اند. به این ترتیب خودانگیختگی قرآنی، بی‌هدف و بدون برنامه نیست، بلکه از طریقت و مذهب خود پیروی می‌کند تا در یک جاده ویژه قرار گرفته و با مراقبت مانع از انحراف آن گردد. ضمن این که این خودانگیختگی همراه با سختی و محدودیت‌های ویژه خود می‌باشد.

نکته دیگر تأثیر و تأثر خودانگیختگی و عادت‌واره‌ها بر یکدیگر می‌باشد، به گونه‌ای که هم خودانگیختگی درونی می‌تواند عادت‌واره‌ها را شکل دهد و هم عادت‌واره‌ها می‌توانند ایجاد خودانگیختگی نمایند. این همان نقش استمرار و تدریج در ایجاد ملکات اخلاقی می‌باشد. به این ترتیب فرد می‌تواند خودانگیختگی ذاتی و خدادادی خود را با اهمال و سهل‌انگاری در استمرار عمل از بین ببرد یا این که افعال عادت‌های خود را با استمرار تبدیل به حالتی شبیه خودانگیختگی نماید که بدون نیاز به تلاش مضاعف، فعل را به انجام برساند. این نکته همان برجسته شدن

نیز پیشنهاد می‌شود مبحث «خودکنترلی در قرآن و روانشناسی» مورد بررسی و تطبیق قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه یافته‌های این پژوهش را می‌توان بر مباحث ذیل مبتنی نمود؛ خودانگیختگی در روانشناسی با عناوینی همچون؛ انگیزه، انگیزش، نیاز، سائق و هدف قابل بررسی است. با تحلیل سه دیدگاه مهم و عمده روانشناسی یعنی دیدگاه رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و انسان‌گرایی می‌توان به تفاوت این واژگان و سایر شاخص‌های خودانگیختگی پی برد.

واژگان ایزاع، الهام و شاکله در قرآن دلالت بر مضامین خودانگیختگی دارند و شناسایی راه‌های ایجاد خودانگیختگی در متون اسلامی و قرآن و روایات با شیوه‌های تحریض یا ترسیم وضعیت، تبیین، عزم یا قیام درونی، ایمان، تقوا، ذکر درونی، نیت، الگو بخشی، ملکه نفسانی یا عمل مستمر و مداوم، فعل‌الخیرات و سایر واژگان‌های بررسی شده خودانگیختگی در قرآن مباحث خاص‌تر و زیرمجموعه‌های شاخص‌تری را می‌توان در همین عناوین مشاهده نمود.

با مروری دوباره بر سؤال پژوهشی مقاله «خود انگیختگی در قرآن و روانشناسی چه تفاوت‌ها و تشابهاتی با هم دارند؟ نتیجه کوتاهی از بحث ارایه می‌گردد.

با توجه به سه دیدگاه رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و انسان‌گرایی در روانشناسی، می‌توان

اهداف با قدرت، اطمینان، توجه و خلاقیت است. افراد خودانگیخته، ارضا و سرکوب خواسته‌ها را به تأخیر می‌اندازند، غالباً به تکمیل یک عمل می‌پردازند. آنها همواره در تکاپو و حرکتند و دوست دارند همیشه مؤثر و مولد باشند. از نظر گلزن، «خودانگیزی» سائق پیشرفت و کوششی است برای رسیدن به حد مطلوبی از کمال. افرادی که این خصیصه را زیاد دارند، همیشه در کارهای خود، نتیجه محورند و انگیزه زیادی در آنها برای رسیدن به اهداف و استانداردها وجود دارد. به طور کلی خودانگیختگی، یک صفت ضروری برای افراد است؛ زیرا از این طریق، می‌توان به پیشرفت مورد انتظار رسید (۴۱).

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر اندک بودن پژوهش‌های پیشین داخلی و خارجی بود که هیچ پژوهشی به صورت خاص به خودانگیختگی نپرداخته بلکه در ذیل سایر عناوین بررسی شده، با این وجود لطف و عنایت خداوند در این تحقیق یاریگر بود و مسیر را هموار و سهل‌الوصول نمود. از آنجا که ویژگی خودانگیختگی صفتی برجسته و منحصر به فرد بوده و موجب حفظ بهداشت روان فردی و اجتماعی می‌باشد و مزین شدن به چنین خصوصیتی با موفقیت افراد و شخصیت‌ها همراه می‌شود، پیشنهاد می‌شود یافته‌ها و نتایج پژوهش حاضر بیشتر مورد توجه قرار گرفته شود و با برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها برای مدیران اجرایی و مسئولین به صورت کاربردی و مصداقی تبیین گردد. در زمینه پژوهشی

می‌باشد، که با حمایت این دانشگاه انجام شد. از همه اساتید محترم دانشگاه فردوسی و کسانی که ما را در تدوین این پژوهش یاری فرمودند، بخصوص اساتید محترم راهنما و مشاور، کمال قدردانی و تشکر را دارم.

اذعان داشت که واژه‌ها و لغات روانشناسی اکثراً در راستای مفاهیم مادی درونی یا شاخص‌های قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری فیزیولوژیکی از جمله نیاز و سائق است. بحث انگیزش عمدتاً در نظریه رفتارگرایی روانشناسی مطرح می‌شود که زیر بنای ماده گرایانه دارد. البته در دیدگاه شناختی و انسان گرایی نیز انگیزش درونی مطرح می‌شود، اما نه با شاخص‌های فیزیولوژیکی.

اگر چه خودانگیزگی به صورت یک عنصر مستقل و منفرد لحاظ نمی‌شود، اما در هر دو حوزه، خودانگیزگی یک عنصر درونی ارزشمند است که در ارتباط با عوامل بیرونی طبیعت و جامعه می‌تواند متجلی یا محو شود؛ بنابراین عوامل درونی و عوامل بیرونی با یکدیگر تلفیق و تزویج شده و دو مؤلفه تشکیل دهنده شخصیت را فراهم می‌آورند. این دیدگاه را می‌توان منطبق با نظریه کنشی اسلام دانست. این مبحث، وجه تشابه روانشناسی و قرآن است، زیرا روانشناسی نیز خودانگیزگی درونی را متأثر از مشوق‌های بیرونی می‌داند. در نهایت ریشه بسیاری از رفتارهای خاص در هر دو حوزه روانشناسی و قرآن را می‌توان در انگیزه‌های درونی و تحقق توانایی بالقوه دانست.

تقدیر و تشکر

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دانشجویی دوره دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد با کد اخلاق IR.U.M.REC.1400.019

REFERENCES

1. Lotfi MH, Kavyani R. Collection of works of Plato, Plato (author). Tehran: Kharazmi; 2001; 1520.
2. Shojaei MS. Motivation and Emotion Psychological and Religious Theories. Tehran: Seminary and University Research Institute; 1395; 75.
3. Yahya SM. En traducción: Motivación y entusiasmo, Marshall Rio, John, (Autor), Teherán: Edición; 2002; 160.
4. Lotfi MH. In translation: Nicomachean ethics, Aristotle (author). Tehran: New Design; 2010; 1111.
5. Dehkhoda AA. Dehkhoda dictionary. Tehran: University of Tehran Press; 1998; 98.
6. Ghiasi G. Factors and stages of moral behavior in Islam. Moral KnowledgeK 2013; 1(13); 19-36.
7. Mesbah A, Mohammad A. Examinando los fundamentos antropológicos de las opiniones de Eric Fromm. Conocimiento Filosófico 2011; 8(3): 195-226.
8. Malekshahi H. En traducción: phsoul motanazea Farabi Abu Nasr (autor), Teherán: 1988; 348-58 .
9. Saif AA. Psicología educativa moderna. Teherán: Agah; 2006; 348- 58.
10. Ganji H. Psicología General. Teherán: Savalan; 2015; 182-3.
11. Bakhshi AA. The foundations of motivation from the perspective of islam, maaref monthly 2001; 56-71.
12. Mohiuddin Bonab M. En traducción: método científico para reconocer la naturaleza humana, Sperling, Abraham (autor). Teherán: Rooz; 1993; 239.
13. Biabangard I, Nematí A. En traducción: Psicología de la educación, Bentham Susan (autor). Teherán: Ney; 2005; 142-3.
14. Karimi Y. Psicología Educacional. Teherán: Arasbaran; 2006; 165-74.
15. Izadi Yazdanabadi A. Análisis of psychology personality eficiente, Quarterly Journal of Management Studies (Mejora y transformación). Consecutive 2007; 53: 95-124.
16. Mahyar R. In translation: Arabic-Persian alphabetic culture, Fouad, Afram (author). Tehran: Islamic; 1996; 777.
17. Ragheb Isfahani Husseinalmophradat of the Qur'an. Damascus: Dar Al-Qalam; 1995; 426-68.
18. Ghorashi AA. Quran dictionary. 6th ed. Tehran: Islamic Library; 1992; 260.
19. Ansarian H. Translation of the Holy Quran. Qom: Osweh; 2004; 378.
20. Safavi MR. Translation of the Holy Quran. Qom: Publishing Maaref; 2008; 378.
21. Fooladvand MM. Translation of the Holy Quran. Tehran: Dar al-Quran; 1994; 378.
22. Pourjavadi K. Translation of the Holy Quran. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation; 1993; 377.
23. Tabatabai MH. Balance in the interpretation of the Qur'an. Qom: Islamic Publications; 1996; 353.
24. Nobari Abdolmajid S. Translation of the Holy Quran. Tehran: Iqbal Publications; 2017; 447
25. Translators. Translation of Tabari commentary. Tehran: Toos; 1977; 1682.
26. Fooladvand MM. Translation of the Holy Quran. Tehran: Dar al-Quran; 1994; 328.
27. Fooladvand MM. Translation of the Holy Quran. Tehran: Dar al-Quran; 1994; 378.
28. Makarem Shirazi N. Sample Interpretation. Tehran: Islamic Library; 1995; 432.
29. Tabarsi Fadl Ibn H. Majma al-bayan in the interpretation of the Qur'an. Third edition. Tehran: Naser Khosrow; 1993; 673-6.
30. Ibn Qutb SI. In the zalal of the Qur'an. Seventeenth Edition. Beirut - Cairo: Dar al-Shorouq; 1992; 2637.
31. Ibn Manzoom M. Lisan al-arab. Beirut: Dar Sader; 1993; 346.
32. Jorjani SS. al-tarjumat. Tehran: Nasser Khosrow; 1991; 15.
33. Ibn Ashur MT Al-thirir and valtansir. Lebanon: Beirut Publications; 1999; 326-330.
34. Fooladvand MM. Translation of the holy Quran. Tehran: Dar al-Quran; 1994; 328.
35. Fooladvand MM. Translation of the Holy Quran. Tehran: Dar al-Quran; 1994; 158
36. Mohammadi Rey Shahri M. Montakhab misanalhekma. Qom: Daroul-Hadith; 2009; 507.
37. Morteza M. In Translation: Theory of Action: Scientific Reasons and Rational Choice, Bourdieu Pierre (Author), Tehran: Naghsh-o-Negar; 2001; 15.

38. Motahari M. Collection. Tehran: Sadra; 1996; 799.
39. Majlis MB. Mraat aloghoul phi sharh akhbar allrasol. Tehran: Daroul-Kutub al-Islamiyya; 1983; 348.
40. Fooladvand MM. Translation of the Holy Quran. Tehran: Dar al-Quran; 1994; 595.
41. Aghababaei N. Emotional Intelligence. Knowledge Monthly. Imam Khomeini Educational and Research Institute 2007; 119: 61-80.

Comparison of Spontaneity from the Perspective of Quran and Psychology

Kamkar Z¹, Seyed Mousavi SH^{1*}, Tabatabai SM¹, Kharamin SH²

¹Department of Islamic Education, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, ²Departments of Psychology, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran

Received: 29 Apr 2021 Accepted: 08 Sep 2021

Abstract:

Background & aim: Intrinsic motivation or spontaneity arises from psychological needs and instinctual efforts to grow. When people are internally motivated, they engage in specific activities and act on that motivation because of the interest and pleasure they derive from their inner challenge. Therefore, the purpose of the present determination and comparison was spontaneity from the perspective of the Qur'an and psychology.

Methods: The present descriptive-analytical study was conducted by library method in 2020. The present study used the perspectives of Quranic scholars and psychologists to apply and compile the topics.

Result: Intrinsic motivation increases creativity. A person becomes very creative when he feels that he is tasked mainly by his own interest, satisfaction, satisfaction, and challenge, not by external pressures. Since the ideal and progressive society is a society in which people in any position have internal motivations to perform their responsibilities, the importance of paying attention to spontaneity in individuals becomes clear.

Conclusion: The results and findings indicated that both the field of Quran and psychology emphasize intrinsic motivation. Though in the field of psychology, material and physiological factors and measurable indicators are the basis of motivation. In psychology, the concept of spontaneity in the form of specific concepts and structures such as; Motivation, motivation, need, stimulus and purpose are used.

Keywords: Quran, Psychology, spontaneity, Nature.

***Corresponding author: Seyed Mousavi SH**, Departments of Psychology, Yasuj University of Medical Sciences, Yasuj, Iran.
Email: Shmosavi@um.ac

Please cite this article as follows:

Kamkar Z, Seyed Mousavi SH, Tabatabai SM, Kharamin SH. Comparison of spontaneity from the perspective of Quran and psychology. Armaghane-danesh 2021; 26(4(1)): 713-728.